



رنگارنگ

ضمیمه نوجوان

شماره ۸۶ ■ ۳۰ دی ۱۴۰۰

نوجوان
۱۳۸۵



سید سید
جمعه زاده

روایتی «نادر» اما «شایان» ذکر

روایت نادر ۳

در خانه، همه اعضای خانواده دور میز صبحانه جمع اند. مادر رو به نادر می گوید: «نادر جان! تو که درست خدا رو شکر خوبه و امسال به امید خدا توی کنکور پیش رو موفق می شی. بیا و این امتحان آخر رو هم به موقع برس سر جلسه و لااقل تویکی به چیزی بشو!» نادر پس از شنیدن توصیه مادر، نان و پنیر و چای شیرینش را می خورد و با مترو خود را به مدرسه که سه ایستگاه تا خانه فاصله دارد، می رساند. موضوع انشاء طبق معمول این است که علم بهتر است یا ثروت؟

پایان روایت شایان

از آنجا که امتحانات خرداد سراسری است، به تبع موضوع انشای امتحان شایان نیز مانند نادر خواهد بود. شایان پس از آن که نوک نرم مدادش را تراش می دهد، چنین مرقوم می کند: «به نام خدایی که خالق قاصدک است. پنسلم را در دست می گیرم و انشایم را می نویسم. به قول فی فی یا همان مادر بزرگ دلبندم، آدم نباید خیلی پول باز و پول پرست باشد. ببین، هانی! به نظرم علم خیلی بهتر از ثروت است و بسیاری از بزرگان ما از جمله فریدریش نیچه، جاستین بیبر، جرارد پیکه و گلوریا اینترتیمنت معتقدند علم خیلی بهتر است. مثلاً چه لزومی دارد ما اینقدر به دنبال پول باشیم، درحالی که با بایمان آن را دارد؟ ما نباید اسراف کنیم و در هر وعده صبحانه، یک دستگاه موز، نان گریل شده، بشقات لبنیات، میزبان قابل توجهی مغز بجات غنی شده، یک فنجان چای، یک کاسه خاویار، یک سیب سرخ، یک لیوان شیر، یک دست جام باده و یک دست زلف یار و نان و پنیر مصرف کنیم. درحالی که می توانیم نان و پنیرش را نخوریم. ما باید دانشمند شویم و دانشمندانی مانند بیل گیتس، استیو جابز و آرنولد شوارتزنگر را الگوی زندگی خویش قرار دهیم. علم می تواند پرستیژ ما را بسیاری لاکچری کند. تازه می توانیم با استفاده از علم درآمدزایی هم کنیم. البته من هیچ وقت آدم پول دوستی نبوده ام و این در سبک زندگی ام نیز جاری است مثلاً ما هیچ وقت در خانه نان و پنیر نداشته ایم. در پایان شما را به علم دوستی و کمک به هم نوع دعوت می کنم. به قول شاعر شیرین زبان و پارسی گو، ابوالقاسم جان فردوسی که میگه: «توانا بود هر که دانا بود». گرچه شاعر معاصر نیز گفت: «البته اول اینستا بعد کتاب!»

پایان روایت نادر

آنچه نادر بر برگه امتحان می نویسد چنین است: «به نام اوس کریم. والا عرض کنم که در همین مدرسه، آقامون کلی شیتیل خرج شهریه ما کرده تا بتونیم دو کلمه درس بخونیم. البت بگم آقامون دو گولش کارش درسته! به قول خودش این شیتیل خرج نی. سرمایه گذاریم. ما می روز بزرگ می شیم و اس خودمون آدم می شیم، سری تو سرا در میاریم. پولاشو پس می دیم. حسابشو تا قرون آخر دارم. خب ما خونمون درست میدون تجریش خیابان ولی عصر پشت راه آهنه ولی خدا شاهد ه تا حالا به بارم پزنشو ندادم. چون شما نباشه، چون خودمون کسی نمیدونه ما کنار نون پنیر، دورنگ مربا می خوریم. مثلاً خدمت کارا مونم آقامون گفته باس درس بخون، تا مجبور نباشن پیرهن و شلوار داش بزرگشون بدن ته تغاریه بپوشه! پس ثروت از علم بهتره. به قول چار تا آدم حسابی، مٹ حشمت فردوس، عموی سو با سا یا اصن همین دایی کوچیکه آقام، کم کسی نیس؛ دو دهنه مغازه داره، ترکیه رفته؛ اینا میگن: «پول مٹ اتو همه چین و چروکار و صاف می کنه. گرفت دایی؟! جدای این داستانا انصافاً شاعرام خوب گفتن، مٹ همین عطار، خیام، مولوی، یکم پایین تر شوش میگن: «هر که نان از عمل خویش خورده، منت حاتم طایی نیبرد.» راستی به جا دیگم باز میگن: «همه حرفات واسه پوله دورنگیت واسه پوله آگه یار و رفیقی واسه پوله - برات فرقی نداره کی داره کی نداره کی خوابه کی بیداره سر کی بالا داره - همه فکر و خیالت اسکناسه به ریاله یا دلار به یادیناره - دوست و کار تو روزگار تو عمرو دل و جون تو پوله!»

روایت شایان ۱

ساعت ۷ و ۷ دقیقه صبح، موسیقی فیلم تایتانیک در فضای اتاق به صدا در می آید. این زنگ قصد دارد شایان را از خواب ناز بیدار کند. شایان برخلاف همیشه برای انجام کار مهمی صبح جمعه آن روز، زودتر از هر وقت دیگری چشم به جهان می گشاید. به سختی و در حالی که به روزگار ناسزا می گوید، پتو را از روی خود کنار می زند و سعی می کند تختش را ترک بگوید.

روایت نادر ۱

مادر با جاروبرقی وارد اتاق شده است و در حالی که تاکید دارد هیچ جایی در حال حاضر کثیف تر از زیر نادر نیست، سعی می کند لنگ ظهر را به رخ لنگ نادر بکشد و روح نادر را به بدن نادر برگرداند. عقربه های ساعت اتاق که با میخ به دیوار کوفته شده، فیکس عدد ۷ را نشان می دهند. نادر البته پیش از آن که مادر، دسته جاروبرقی را در جای بی ربطی فرو کند، ملحفه را کنار می زند و سعی می کند دیگر نخوابد!

روایت شایان ۲

شایان بلافاصله بعد از آن که با خواب خوشش بای بای می کند، به سرویس بهداشتی مراجعه کرده و دستش را با handwash می شوید، صورتش را با face-wash مالش می دهد و Mouthwash را در دهانش می گرداند. بعد از انجام این مرحله و خشک کردن دستش با یک بسته کامل دستمال کاغذی، سینی صبحانه از زیر در توسط دستی مجهول الهویه وارد اتاق می شود.

روایت نادر ۲

مادر، اتاق نادر را به قصد آشپزخانه ترک می گوید و تهدید می کند اگر نادر تا ۱۱ ثانیه دیگر پشت میز صبحانه نباشد، از جای نامربوطی آویزان می شود. نادر نیز بعد از پاشاندن مقداری آب به صورتش و خشک کردن آن با حوله عام المنفعه منزل، پیراهن و شلوار داداش بزرگ ترش را که کمی هم به تنش زار می زند، همزمان با دویدن به سمت میز می پوشد و با ثبت رکورد ۹ ثانیه و ۷ صدم ثانیه، کنار پدرش در آشپزخانه حاضر می شود.

روایت شایان ۳

یک دستگاه موز، نان گریل شده، بشقات لبنیات، میزبان قابل توجهی مغز بجات غنی شده، یک فنجان چای، یک کاسه خاویار، یک سیب سرخ، یک لیوان شیر، یک دست جام باده و یک دست زلف یار، از جمله اقلامی است که در سینی صبحانه شایان وجود دارند. شایان در حالی که به رختخواب برگشته، صبحانه را همانجا سرو می کند و آن گاه پیراهن و شلوار آویزان شده اش را از کمد در می آورد و تن می زند. بعد از پوشیدن لباس و انجام مراحل گریم و عطر آگین کردن کل بدن با ممشک عنبرین نافه ختن، تلفن همراهش را برداشته و خانه را با راننده شخصی اش به سمت سالن امتحانات خرداد ترک می کند.